

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه مباحث گذشته

در مسئله 17 بحث در دو مقام است: الف- در این مسئله دو طائفه روایت وجود دارد که یک طائفه می‌گوید: مضمی شهر و طائفه دیگر می‌گوید ثلاثین. به نظر ما در این مسئله تعارض مطرح نیست بلکه روایات ثلاثین حکومت داشته و قرینه عرفیه برای روایات مضمی شهر می‌باشند.

اما اگر راه‌هایی مانند حکومت یا راه مختار مرحوم بروجردی (ره) را نپذیرفتیم نوبت به تعارض می‌رسد که فرض تعارض در روز سیم است؛ به این بیان که بر حسب روایات مضمی شهر اگر آن ماه بیست و نه روز باشد این شخص باید روز سیم نماز را تمام بخواند و بر حسب روایات ثلاثین این شخص روز سیم باید نماز را شکسته بخواند.

هر چند بر فرض تحقق تعارض مختار ما تباین است اما تفاوتی ندارد که بگوئیم تعارض به نحو تباین یا عموم من وجه است. عموم من وجه در موردی است که روایتی نسبت به افرادش اطلاق داشته باشد و آن افراد، فرد برای آن باشند. در مسئله ثلاثین مرحوم خوئی (ره) می‌فرماید: تفاوتی ندارد ماه ناقص یا کامل باشد در حالی که این‌ها فرد برای ثلاثین نیستند و لذا نمی‌توان گفت نسبت به آن‌ها اطلاق دارد.

در هر صورت اگر قائل به تعارض شدیم، بیان مرحوم خوئی (ره) که فرمود: باید به عموم ادله قصر در روز سیم تمسک نمائیم تام است به این بیان که تردد -بیست و نه یا سی روز- موضوع برای اتمام می‌باشد و زمانی که مخصص مجمل شد به قدر متیقن که مضمی سی روز است باید اکتفا نمود یعنی می‌گوئیم اگر سی روز گذشت یقین داریم که در روز بعد باید نماز را تمام بخواند. اما اگر بیست و نه روز گذشت نسبت به روز سیم شک داریم.

به بیان دیگر مخصص در این مسئله مبتلا به معارض است لذا باید اخذ به قدر متیقن شود در نتیجه باید در روز سیم به عمومات ادله قصر تمسک نموده و نماز را قصر بخوانیم؛ یعنی در هنگام شک نیز باید مضمی ثلاثین یوماً محقق شود.

مرحوم بروجردی (ره) در این بحث می‌فرماید: این مسئله شبهه مفهومیه بوده و لذا به عام نمی‌توان تمسک نمود. مرادشان از شبهه مفهومیه، ممکن نیست مفهوم شهر باشد چرا که به آن کاری نداریم و بر این شخص مسلماً عنوان مسافر صادق است و لذا چنین به نظر می‌رسد در تقریرات یا فرمایش ایشان اشکالی وجود دارد.

بله در خود مخصص شبهه مفهومیه و اجمال وجود دارد لذا اخذ به قدر متیقن می‌شود. اما در عام -يجب القصر لكل مسافر- ابهامی در مفهوم وجود ندارد.

شاید به ذهن بیاید که آیا در مسئله محل بحث امکان جریان استصحاب وجود دارد یا خیر؟! به این بیان که گاهی در مورد روز سیم از راه تمسک به عام وارد می‌شویم اما بیان دیگر این است که می‌گوئیم تا قبل از روز سیم برای این شخص قصر واجب بوده‌است اما در روز سیم شک می‌کنیم که آیا قصر واجب است یا خیر، استصحاب وجوب قصر را جاری می‌کنیم.

مرحوم بروجردی (ره) می‌فرماید: جریان استصحاب در این مسئله مواجه با اشکال است چرا که هر روز یک وجوب مستقل دارد لذا نماز در روز سیم تکلیفی مستقل بوده به این معنا که هر کدام اطاعت و مخالفت جداگانی ندارد پس حالت سابقه ندارد تا بخواهیم آن‌را استصحاب نمائیم.

بله اگر در مورد عمومات يجب القصر لكل مسافر قائل به انحلال نشده و نگوئیم هر روز یک تکلیف مستقل دارد می‌توان استصحاب را جاری نمود در حالی‌که در این مسئله مسلماً انحلال وجود دارد.

بررسی روایت محمد بن مسلم

با توجه به این‌که دو طائفه روایت در بحث داشته باشیم از محمد بن مسلم دو روایت نقل شده که راوی اول محمد بن مسلم و مروی عنه امام صادق (علیه‌السلام) بوده و از لحاظ مضمون تقریباً یکی هستند. لذا بسیار قوی است که دو روایت یکی باشند. متن این دو روایت به شرح ذیل است:

روایت اول: وَ عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُسَافِرِ يَقْدَمُ الْأَرْضَ فَقَالَ إِنْ حَدَّثَتْهُ نَفْسُهُ أَنْ يُقِيمَ عَشْرًا فَلْيَتِمَّ وَإِنْ قَالَ الْيَوْمَ أَخْرَجُ أَوْ غَدًا أَخْرَجُ وَ لَا يَدْرِي فَلْيُقَصِّرْ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ شَهْرٍ فَإِنْ مَضَى شَهْرٌ فَلْيَتِمَّ وَ لَا يُتَمَّ فِي أَقَلِّ مِنْ عَشْرَةٍ إِلَّا بِمَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ - وَ إِنْ أَقَامَ بِمَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ خَمْسًا فَلْيَتِمَّ.^[1]

روایت دوم: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ قَالَ: سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ أَنَا أَسْمَعُ عَنِ الْمُسَافِرِ إِنْ حَدَّثَتْهُ نَفْسُهُ بِإِقَامَةِ عَشْرَةِ أَيَّامٍ قَالَ فَلْيَتِمَّ الصَّلَاةُ فَإِنْ لَمْ يَدْرِ مَا يُقِيمُ يَوْمًا أَوْ أَكْثَرَ فَلْيَعُدَّ ثَلَاثِينَ يَوْمًا ثُمَّ لْيَتِمَّ وَ إِنْ كَانَ أَقَامَ يَوْمًا أَوْ صَلَاةً وَاحِدَةً فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ بَلِّغْنِي أَنَّكَ قُلْتَ خَمْسًا فَقَالَ قَدْ قُلْتَ ذَلِكَ قَالَ أَبُو أَيُّوبَ - فَقُلْتُ أَنَا جُعِلْتُ فِدَاكَ يَكُونُ أَقَلُّ مِنْ خَمْسَةِ أَيَّامٍ قَالَ لَا.^[2]

در مصححه ابو ایوب راوی می‌گوید: من نشسته بودم و محمد بن مسلم این سوال را امام (علیه‌السلام) پرسید. در روایت دیگر خود محمد بن مسلم می‌گوید من از امام (علیه‌السلام) سوال پرسیدم که اگر شخص وارد زمینی شود باید نماز را به چه صورت بخواند؟! در یک روایت تعبیر «إِنْ حَدَّثَتْهُ نَفْسُهُ بِإِقَامَةِ عَشْرَةِ أَيَّامٍ قَالَ فَلْيَتِمَّ الصَّلَاةُ» و در روایت دیگر تعبیر «إِنْ حَدَّثَتْهُ نَفْسُهُ أَنْ يُقِيمَ عَشْرًا فَلْيَتِمَّ» وارد شده‌است که الفاظ مانند یک‌دیگر هستند.

در ادامه در یک روایت تعبیر «وَ إِنْ قَالَ الْيَوْمَ أَخْرَجُ أَوْ غَدًا أَخْرَجُ وَ لَا يَدْرِي» و در روایت دیگر تعبیر «فَإِنْ لَمْ يَدْرِ مَا يُقِيمُ يَوْمًا أَوْ أَكْثَرَ» وجود دارد که باز هم تعابیر مانند هم هستند. البته نکته‌ای در مسئله نقل به لفظ و نقل به معنا وجود دارد که نقل به لفظ این چنین نیست که الفاظ عین هم نقل شوند بلکه شاید برخی الفاظ تغییر داشته باشند. اما نقل به معنا به این صورت که مضمون یک روایت در روایت دیگر نقل شود.

در ادامه در یک روایت تعبیر «فَلْيُعِدُّ ثَلَاثِينَ يَوْمًا» و در روایت دیگر تعبیر «لْيُقَصِّرْ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ شَهْرٍ فَإِنْ مَضَى شَهْرٌ فَلْيُتِمَّ» وارد شده است.

اما در ذیل روایت که مربوط به مکه و مدینه است شاید بگوئیم نقل به معنا وجود دارد لذا امکان دارد دو روایت در بخش زیادی از حیث لفظ مانند هم باشند اما در مقداری از آن نقل به معنا محقق شود.

اگر بگوئیم این دو روایت یکی هستند و اگر بگوئیم روایات مضی شهر ترجیح دارد در نتیجه یک طائفه روایت بیشتر وجود ندارد. اما اگر بگوئیم به قرینه آنچه در اصول متلفاة وجود دارد که مضی ثلاثین ملاک است پس روایات ثلاثین ترجیح دارد در نتیجه باید بگوئیم دو طائفه روایت وجود دارد که به نظر ما این احتمال ترجیح دارد.

مقام دوم

ب- یک طائفه در بحث وجود دارد که روایت مضی شهر است لذا روایات ثلاثین یوماً را باید کنار گذاشت. ابتدا باید واژه شهر را مفهوم شناسی نموده و استعمالات آن را در آیات و روایات مورد بررسی قرار دهیم.

مفهوم شناسی واژه «شهر»

آیات متعددی در قرآن کریم وجود دارد که در آن تعبیر «شهر» ذکر شده است؛ مثلاً «فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ»^[3]، «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا»^[4]، «فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ»^[5]، «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ»^[6]، «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»^[7] و... در روایات نیز تعابیری در رابطه با این واژه وجود دارد.

سوال این است که معنای شهر چیست؟! آیا معنای آن در قرآن کریم و روایات مفهوم ما بین الهلالین است که از آن تعبیر به شهر شرعی می شود؟!

شهر بر سه گونه است: الف- شهر شرعی. ب- شهر شمسی که امکان دارد سی و یک روز هم باشد. ج- شهر عرفی که سی روز است.

عبارات فقها در مورد واژه «شهر»

با تتبع در کلمات فقهاء به مطلبی دست می یابیم که گویا نزد ایشان مسلم بوده است که اگر از بدو قمر حساب شود مراد شهر شرعی است و اما اگر از اثناء باشد مراد سی روز است.

لذا مشخص می شود تفصیل نقل شده از مرحوم صاحب مجمع الفائده و البرهان (ره) که در ادامه مورد قبول مرحوم سید، صاحب جواهر- در یک مقام- و امام (رحمة الله علیهم) نیز واقع شده است و ما نسبت به آن چندین اشکال وارد نمودیم ظاهراً از این تعبیر أخذ شده و ریشه در کلمات فقهاء دارد.

به عنوان نمونه مرحوم شیخ طوسی (ره) در باب کفاره و صیام شهرین متتابعین می فرماید: «فان صام من أول الشهر اعتبر بما بين الهلالين تامين كانا أو ناقصين.» یعنی اگر بخواد دو ماه روزه بگیرد و اگر از ابتدای ماه قمری شروع کند باید ما بین الهلالین ملاک قرار دهد و تفاوتی ندارد هر دو یا یکی از آنها ناقص باشند.

در ادامه می‌فرماید: «و إن مضى بعض الشهر ثم ابتدأ بالصوم فإنه يسقط اعتبار الإهلال و يصوم شهراً بالعدد ثلاثين يوماً» اما اگر چند روز طی شده‌است و بعد قصد دارد اقدام به گرفتن روز نماید، اعتبار إهلال ساقط شده و باید سی روز روزه بگیرد.^[8]

مرحوم علامه (ره) در تذکره و مختلف کلام مرحوم شیخ (ره) را پذیرفته و می‌فرماید: «فإذا أمكن اعتبار الهلال، اعتبر، و إن تعذر، رجع إلى العدد.» یعنی ما بین الهلالین در موردی است که امکان داشته باشد اما اگر ممکن نبود باید سی روز را در نظر بگیرد.^[9]

مرحوم شهید (ره) در روض الجنان می‌فرماید: «و اعلم أن الشهر حقيقة في العدة التي بين الهلالين، و يطلق على ثلاثين يوماً عند تعذر المعنى الأول.» یعنی موردی که نتوان بین الهلالین محاسبه نمود باید سی روز معیار قرار گیرد.^[10]

از آن‌جا که دلیل یا روایتی برای این مسئله یعنی اگر از ابتدا تردد حاصل شد باید هلال معتبر است اعم از این‌که ناقص یا کامل باشد اما اگر از اثناء باشد سی روز معتبر است، وجود ندارد لذا بعید نیست که فقهاء بعد از مرحوم شیخ (ره) در این مسئله از ایشان تبعیت نموده باشند. تنها یک روایت توسط مرحوم صاحب جواهر (ره) در جهت تأیید این معنا بیان شد که ما آنرا مورد مناقشه قرار دادیم.

جای تعجب است که فقهاء تلفیق در روز و شب را در مانند نیت اقامت ده روز می‌پذیرند اما در شهر منکر آن هستند.

کلمه شهر یا مشترک لفظی و یا مشترک معنی میان ما بین الهلالین و سی روز است یا در یکی مجاز و در دیگری حقیقت است کما این‌که مرحوم صاحب جواهر (ره) این احتمالات را ذکر نمود.

مرحوم مراغی (ره) بعد از مطرح نمود چند احتمال در کلمه شهر می‌فرماید: «الذي أراه الاشتراك معنى على سبيل التشكيك، دفعا للمجاز والاشتراك، و تبادر القدر المشترك، و عدم صحة السلب عنهما. لكن الفرد المتبادر منه هو الهلالي.»

به نظر ایشان اشتراك معنوی علی سبیل التشكيك یعنی هم بر بیست و نه و هم بر سی منطبق باشد صحیح است چرا که اولاً اگر امر دائر مدار اشتراك معنوی با اشتراك لفظی و مجاز باشد، اشتراك معنوی مقدم است و ثانیاً قدر مشترك از تعبیر مضی تبادر می‌کند و ثالثاً از بیست و نه و سی روز نمی‌توان کلمه شهر را سلب نمود. اگر هم کلمه شهر به صورت مطلق بود یعنی قرینه بر عدد یا اعم وجود نداشت باید حمل بر شهر هلالی شود.^[11] ایشان در بحثی دیگر می‌فرماید: «الشهر علی ما قرر حقيقة في ثلاثين يوماً.»^[12]

از مجموع کلمات بزرگان چنین استفاده می‌شود که غالباً شهر باید بر شهر هلالی حمل شده و سی روز نیاز به قرینه و شاهد دارد.

البته برخی عکس این مطلب را نیز قائل می‌باشند؛ مثلاً مرحوم شیخ انصاری (ره) می‌فرماید: چون غالباً تردد در اثناء شهر است باید کلمه شهر را حمل بر سی روز نمائیم که ما نسبت به این مطلب اشکال داشتیم.

مرحوم سید (ره) در این مسئله که شخص نذر نماید یک ماه معتکف شود و معلوم نیست مقصود بیست و نه یا سی روز باشد می‌فرماید: «يجزیه ما بین الهلالین و إن كان ناقصاً و لو كان مراده مقدار شهر و جب ثلاثون يوماً.»^[13] اگر یک شهر را نذر نماید بین الهلالین کافی است اما اگر مقدار را در نظر بگیرد باید سی روز ملاک قرار دهد.

مرحوم اصفهانی (ره) در بحث خیار حیوان می‌فرماید: متبادر از این‌که شخصی می‌گوید «أقمت شهراً» إقامه بین الهلالین نیست

بلکه إقامه مقدار یعنی سی روز.^[14]

مرحوم عاملی (ره) در مفتاح الکرامه اقوال مرحوم شهید (ره) را نقل نموده و مورد اشکال قرار داده است. ایشان می‌فرماید: «و الوجه في اعتبار الشهور بالأهلة أنها المعنى الأصلي للشهر، وإنما يعدل عنه إلى العددي عند تعذر الهلال.»^[15]

نتیجه گیری

اگر روایت ثلاثین را کنار بگذاریم معیار بین الهلالین است کما این که در صیام شهرین متتابعین یا اعتکاف یک ماه یا اجاره یک ماه هلال ملاک می‌باشد.

اگر شهر به معنای بین الهلالین شد اولاً تفصیل مرحوم سید (ره) که فرمود این مسئله مربوط به ابتدای هلال است صحیح نمی‌باشد. مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی (ره) می‌فرماید: تفاوتی میان این دو وجود ندارد که قائل به تفصیل شویم و اگر کسی مثلاً در اثناء وارد شد، به صورت ملفق می‌تواند از ماه دیگر کمبود آنرا تکمیل نماید. ثانیاً ملاک تردد سی روز است و بعد از آن باید نماز را تمام بخواند.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. وسائل الشیعة، ج 8، ص: 502.

[2]. وسائل الشیعة، ج 8، ص: 501.

[3]. مجادله، 4.

[4]. بقره، 234.

[5]. توبه، 2.

[6]. توبه، 5.

[7]. بقره، 185.

[8]. المبسوط في فقه الإمامية، ج، ص: 173.

[9]. مختلف الشیعة في أحكام الشریعة، ج، ص: 491.

[10]. روض الجنان في شرح إرشاد الأذهان (ط - الحديث)، ج، ص: 1031.

[11]. العناوين الفقهية، ج، ص: 198.

[12]. العناوين الفقهية، ج، ص: 204.

[13]. العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج، ص: 252..

[14]. حاشية كتاب المكاسب (للأصفهاني، ط - الحديث)، ج، ص: 165.

[15]. مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط - الحديث)، ج، ص: 513 و مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط - الحديث)، ج، ص: 736.